

از دیدگاه مکین تایر

□ زهرا خزاعی
عضو هیئت علمی دانشگاه قم

مقدمه

السیدیر مکین تایر^۱ (ت. ۱۹۲۹) فیلسوف اسکاتلندی تبار، استاد فلسفه در دانشگاه نتردام و ندریبلت می‌باشد. کتابهای ذیل از جمله آثار اوست: «برضد تصورات این عصر از خودش»^۲، «مسیحیت و مارکسیسم»^۳، «تاریخچه فلسفه اخلاق»^۴، «در جستجوی فضیلت»^۵، «عدالت برای چه کسی؟ کدام عقلانیت؟»^۶ و «سه روایت متعارض از پژوهش اخلاقی»^۷. سه کتاب اخیر باعث شده تا مکین تایر بعنوان فیلسوف اخلاق و فیلسوف سیاست شناخته شود.

شیوه کار مکین تایر، بویژه در کتاب در جستجوی فضیلت، اینستکه با بررسی سیر تاریخی تفکرات اخلاقی،

چکیده

السیدیر مکین تایر (ت. ۱۹۲۹) فیلسوف اخلاق معاصر که بواسطه انتقاداتش بر مدرنیسم بعنوان فیلسوف سیاست نیز شناخته شده است. وی خواستار احیاء اخلاق فضیلت‌مدار ارسطویی گردیده، خود بدلالی تقریر دینی اخلاق فضیلت‌آکونیناس را برگزید.

مکین تایر در کتاب «در جستجوی فضیلت» پس از بررسی تاریخی فضایل اخلاقی در دوره یونان هومری و بعد از آن، سرانجام شرحی از ماهیت فضیلت ارائه می‌کند که بنظر او متقتر از دیگر شروح تا زمان وی می‌باشد. در نوشتار حاضر پس از بررسی اجمالی اخلاق فضیلت‌مدار و تقریر مورد تأیید مکین تایر به تبیین ماهیت فضیلت از نظر وی می‌پردازیم.

فضیلت نزد مکین تایر دارای ماهیت مرکبی است که طی سه مرحله، می‌توان به تفسیر مناسبی از آن دست یافت.

کلید واژه

اخلاق فضیلت‌مدار؛	فضیلت؛
سودگروی؛	اخلاق هنجاری؛
مکین تایر؛	وظیفه‌گروی؛
خیر بشر؛	عمل؛
فرا اخلاق.	سنت اخلاقی؛

1. Alasdair Macintyre.

2. Against the Self-Images of the Age, 1978.

3. Marxism and christianity, (Notre Dame: university of notre Dame, 1984).

۴. ترجمان انشاء...رحمتی، انتشارات حکمت، چاپ اول،

۱۳۷۹.

5. After Virtue, 2nd edition, (Notre Dame: university of notre Dame Press, 1984).

این اثر توسط آقایان شهریاری و شمالی ترجمه شده و در

دست انتشار است.

6. Whose Justice? which Rationality? (Notre Dame: University of Notre Dame, 1988).

کتاب مورد نظر را استاد مصطفی ملکیان ترجمه کرده‌اند و بزودی منتشر می‌شود.

7. Three Rival Versions of Moral Enquiry: Encyclopedia, Genealogy and Tradition (Notre Dame: University of Notre Dame press, 1990).

درصد تبیین و نقد دیدگاه‌های فلسفی برمی‌آید. با اعتقاد او، فهم و نقد تأملات اخلاقی بدون ملاحظه واقعیات تاریخی که بستر شکلگیری آن تفکر خاص بوده، ممکن نیست.

*** شیوه کار مکین‌تایر، بویژه در کتاب در جستجوی فضیلت، اینستکه با بررسی سیر تاریخی تفکرات اخلاقی، درصدد تبیین و نقد دیدگاه‌های فلسفی برمی‌آید. با اعتقاد او، فهم و نقد تأملات اخلاقی بدون ملاحظه واقعیات تاریخی که بستر شکلگیری آن تفکر خاص بوده، ممکن نیست.**

خوب یا بد است، دو محور اصلی اخلاق هنجاری را تشکیل می‌دهد و طرح مباحث منطقی، معرفت‌شناسی و معناشناختی در اخلاق بعنوان معرفت درجه دومی که اخلاق هنجاری را با نگاهی ثانوی مورد بررسی قرار می‌دهد برعهده فرااخلاق است.^{۱۲}

فلاسفه قرن بیستم^{۱۳} با توجه به اختلاف و اشتراک ملاک‌هایی که از سوی نظریه‌پردازان اخلاقی ارائه شده، نظریه‌های اخلاقی را با دو عنوان غایت‌گرایانه^{۱۴} و وظیفه‌گرایانه^{۱۵} از یکدیگر متمایز کرده و نظریه‌های اخلاق فضیلت^{۱۶} ارسطویی و سودگرایی^{۱۷} را بدلیل اشتراک در غایت‌گرا بودن تحت عنوان نخست و نظریه اخلاقی کانت را ذیل عنوان دوم قرار می‌دهند، اما در مقابل، برخی^{۱۸} بدلیل وجود اختلافاتی بین دو نظریه ارسطو و سودگرایی، از دیدگاه نخست با عنوان اخلاق

این سه کتاب، وی را جزو قویترین و بزرگترین منتقدان مدرنیسم و لیبرالیسم قرار داده است، فیلسوف سنت‌گرایی، که مدرنیسم را مورد انتقاد قرار داده است ولی بدلیل آنکه در حال حاضر، لیبرالیسم چکیده مدرنیسم را عرضه می‌کند امروزه با عنوان منتقد لیبرالیسم از او نام برده می‌شود. با اعتقاد او مدرنیسم بطور اعم از جهات مختلف و بطور اخص از جهت اخلاقی قابل نقد است. نقد سیاست مدرن او پیامد نقدهایی است که وی بر اخلاق مدرنیسم وارد کرده است، از اینرو بررسی نظریات اخلاقی او بر مطالعه آراء سیاسی وی^۸ مقدم است. از آنجا که مکین‌تایر نظریه اخلاقی ارسطو (اخلاق فضیلت) را برگزیده، تبیین دیدگاه اخلاقی وی و تعریف فضیلت از نظر او، متوقف است بر تقسیم و تفسیر ثنوریهای هنجاری، که در اینجا باختصار به آن می‌پردازیم.

اخلاق هنجاری و اقسام آن

فلاسفه اخلاقی که فلسفه اخلاق را بمعنای مجموعه مطالعات فلسفی درباره اخلاق می‌دانند آن را به دو شاخه اخلاق هنجاری^۹ و فرا اخلاق^{۱۰} تقسیم می‌کنند.^{۱۱} اظهار گزاره‌های اخلاقی (مانند صداقت خوب است، عدالت خوب است، ظلم بد است و...) و تنسیق و دفاع از ملاکها و معیارهایی که بر اساس آنها می‌توان بطور منطقی و معقول تصمیم گرفت که کدامین فعل از نظر اخلاقی

۸. جهت مطالعه و نقد آراء مکین‌تایر ر.ک:

Mason, Andrew, "Macintyre on Modernity and How It Has Marginalized The Virtues" in How Should one Live? ed. R. Crisp. (Oxford, Clarendon Press), pp. 191-209.

9. Normative Ethics.

10. Meta-Ethics.

۱۱. در بین فلاسفه درباره گستره فلسفه اخلاق و اطلاق آن صرفاً بر فرااخلاق و یا اعم از اخلاق هنجاری و فرااخلاق اختلاف نظر وجود دارد. گروه سوم تبیین حوزه فلسفه اخلاق را برعهده فلسفه اخلاق می‌نهند.

12. cf. Crisp, R. "Ethics" in Routledge Encyclopedia of Philosophy, ed. Edward Craig, Vol.3, pp. 435-6

(از این پس انجمن مذکور با اختصار REP یاد می‌شود).

and Railton, Peter, "Analytic Ethics", in REP, Vol.1, pp.220-1.

و فرانکینا، فلسفه اخلاق، ترجمان هادی صادقی، مؤسسه فرهنگی طه، صص ۷-۲۵.

13. For example: Frankena, William, K., Thinking About Morality, (University of Michigan Press, 1980), pp. 25-7; and Korsgaard, Christian, M., "Teleological Ethics", in REP, Vol.9, p.294.

و فرانکینا، فلسفه اخلاق، صص ۷-۳۵، ۴۵.

14. Teleological Theory.

15. Deontological Theory.

16. Virtue Ethics.

17. Utilitarianism.

18. Korsgaard, Christian, M., "Teleological Ethics", in REP, Vol.9, p.294.

درحالی‌که دو نظریه مذکور بر اهمیت افعال تأکید می‌ورزند و پیوسته در پی پاسخ به این سؤالند که از نظر اخلاقی چه کاری را باید (یا نباید) انجام داد؟ اخلاق فضیلت بدلیل اهمیتی که برای ویژگیهای منشی افراد و انگیزه‌های آنها قائل است قبل از سؤال از فعل، از فاعل سخن می‌گوید و اخلاقی بودن فعل را در گرو اخلاقی بودن فاعل می‌داند.

غایت‌گرایانه و از دومی با عنوان اخلاق نتیجه‌گروانه^{۱۹} یاد می‌کنند؛ در نتیجه با انضمام اخلاق وظیفه‌گرایانه کانت به این دو نظریه، می‌توان نظریه‌های اخلاقی را تحت سه عنوان اخلاق فضیلت‌مدار، نتیجه‌گرایی (بهترین صورت آن سودگروی) و وظیفه‌گرایانه (معروفترین صورت آن اخلاق کانت) قرار داد.

*** اظهار گزاره‌های اخلاقی (مانند صداقت خوب است، عدالت خوب است، ظلم بد است و...) و تنسیق و دفاع از ملاکها و معیارهایی که بر اساس آنها می‌توان بطور منطقی و معقول تصمیم گرفت که کدامین فعل از نظر اخلاقی خوب یا بد است، دو محور اصلی اخلاق هنجاری را تشکیل می‌دهد و طرح مباحث منطقی، معرفت‌شناسی و معناشناختی در اخلاق بعنوان معرفت درجه دومی که اخلاق هنجاری را با نگاهی ثانوی مورد بررسی قرار می‌دهد برعهده فرااخلاق است.**

تفاوت سه نظریه هنجاری

موجز آنکه، آن دو نظریه «از چه باید انجام دهم» سراغ می‌گیرند و اخلاق فضیلت از اینکه چه نوع انسانی باید بشوم؟ اخلاق در این نظریه، عاملی است که فرد را به غایت مطلوب می‌رساند.

ظهور و تحول اخلاق فضیلت

اخلاقی را که سقراط با اعمال فضیلت‌مدانه خود در جامعه یونان بنا نهاده^{۲۷} و افلاطون آن را در قالب محاورات به تصویر کشانده بود،^{۲۸} در کتب اخلاقی

در نظریه اخلاقی پیامدگرایانه، که اخلاقی بودن فعل را در گرو نتایج افعال می‌دانند، فعلی اخلاقی است که به غلبه خیر بر شر بینجامد یا بیشترین مقدار خیر را بیار آورد.^{۲۰} با تفسیر خیر به سود، اخلاق سودگرایانه‌ای که مورد نظر جان استوارت میل و بنتام است بوجود می‌آید، که در آن به حداکثر رسیدن سود برای بیشترین افراد، معیار اخلاقی بودن افعال است.^{۲۱} بدلیل آنکه سودگرایان غالباً سود را بمعنای کسب لذت و اجتناب از درد می‌دانند^{۲۲} بعنوان لذت‌گرا^{۲۳} شناخته می‌شوند.

اما وظیفه‌گرایی بدون آنکه هیچ اهمیتی برای نتایج افعال قائل باشد، درستی فعل را بعنوان یک ارزش مستقل لحاظ می‌کند.^{۲۴} بدین معنا که برخی افعال فی نفسه صواب یا خطایند و اخلاقی بودن آن صرفاً بدلیل ماهیت ذاتی آنها و تطابقشان با یک قاعده یا اصل و انگیزه اطاعت از قانون است.^{۲۵}

ارزش اخلاقی عملی که از سر تکلیف انجام می‌پذیرد نه بدلیل نتایجی است که از آن عمل بدست آمده یا آن عمل در پی نیل به آنهاست، بلکه بدلیل اصل صوری یا دستوری (MAXIM) است که بموجب آن تصمیم و اقدام به آن عمل گرفته شده است.^{۲۶}

19. Consequentialism.

20. Frankena, William, K., Thinking about morality, pp.25-6.

21. Mill, J.S., Utilitarianism, ed. R. Crisp, (Oxford University Press, 1999), p.55.

22. Ibid.

23. Hedonist.

24. Op.cit.

25. McNaughton, D. "Deontological Theory" in REP, Vol.2. pp.990-1.

26. Kant, I., "Groundwork of the metaphysics of morals", Tr. Paton, H.J., p.63, in the moral Law, (London, Hutchinson University Library, 1972).

۲۷. برای مطالعه زندگی و تفکرات سقراط ر.ک:

کانتری، ویلیو، کی، سی، سقراط، زندگی، شخصیت و دیدگاههای فلسفی، ترجمان حسن فتحی، شرکت انتشاراتی فکر روز، چاپ اول؛ و گمبرتس، تئودور، متفکران یونانی، ج ۲، ترجمان محمدحسن لطفی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵.

۲۸. ماهیت فضیلت را در پروتاگوراس (Protagoras).

ارسطو، (سویژه نیکوماخوس)^{۲۹} بصورت منظمتری نمایان گردیده است.

تا پایان قرون وسطی این اخلاق، گاه بصورت عقلگرایی افراطی در رواقیون، و گاه بواسطه تلفیق با اخلاق شریعتمدار در آکوئیناس^{۳۰} ظاهر گردید. اما از قرن ۱۷ به بعد، بتدریج اخلاق فضیلت مورد بیمهری و حتی غفلت قرار گرفت.

فلاسفه علل متعددی را بعنوان عامل این فراموشی معرفی می‌کنند. «شینوند»^{۳۱} مثلاً، روی گرداندن از قانون الهی را پس از عهد رنسانس و روی آوردن به معادل دنیوی آن، قانون اخلاقی، را بیش از توجه به نظریه‌های جدید اخلاقی (سودگروی و وظیفه‌گروی) عامل اصلی این زوال می‌داند.

*** در نظریه اخلاقی پیامدگرایانه، که اخلاقی بودن فعل را در گرو نتایج افعال می‌دانند، فعلی اخلاقی است که به غلبه خیر بر شر بینجامد یا بیشترین مقدار خیر را ببار آورد.**

*** وظیفه‌گرایی بدون آنکه هیچ اهمیتی برای نتایج افعال قائل باشد، درستی فعل را بعنوان یک ارزش مستقل لحاظ می‌کند.**

نزاعهای پایان‌ناپذیری را پدید آورده است که بنظر می‌رسد دیگر هیچ طریقی برای توافق عقلانی در دست نداشته باشیم؛ و این باعث می‌شود تا گمان کنیم که اخلاق اصلاً یک پدیدار عقلانی نیست، بلکه موضوع احساس، عاطفه، تفسیر شخصی و انتخابهای ضروری است. مکین تایر تمام اینها را معلول مدرنیسم می‌داند.^{۳۳} از نظر او مهمترین معضل تئوریهای اخلاقی عصر مدرنیته، انکار غایتگرایی موجود در نظریه ارسطوست.

تئوری اخلاقی ارسطو، یک تئوری غایتگرایانه است که بنابر آن، انسان برای رسیدن به غایتی که خیر نهایی اوست،^{۳۴} و قوه و استعداد آن را داراست تلاش می‌کند. از اینرو بین انسان، آنگونه که هست و آنگونه که می‌تواند باشد، ارتباطی وجود دارد و احکام اخلاقی عامل رسیدن انسان از قوه به فعلیت - که همان غایت و کمال نفس انسانی است - می‌باشد.

اما در عصر جدید با اظهار عجز و یا کاهش قدرت عقل بشر از ادراک غایت واقعی انسان، بتدریج تصور ماهیت ذاتی انسان و وجود غایت انسانی دستخوش تغییر و تحول گردید^{۳۵} که این امر متعاقباً آنزوا و درنهایت اضمحلال اخلاق فضیلت را بدنبال داشت.

تأکید نظریه‌های اخلاقی بر عمل بجای عامل اخلاقی و تلاش برای پاسخ به سؤال «چه باید بکنم؟» بجای «چگونه باید باشم؟» و «چگونه باید زندگی کنم؟» از نتایج انکار غایتگرایی و عدم توجه به مبانی اخلاق فضیلت می‌باشد.

شجاعت را در رساله لاکس (Laches) و خارمیدس (Charmides)، عدالت را در جمهوری (Republic) و خویشنداری را در اوتیفرون (Euthyphro).

29. Nicomachean.

30. CF. Aquinas, Th., *Samma Theologica*, Great books, Vol.17 and 18.

31. Schneewind, J.B, "The Misfortunes of virtue" in *Uirtue Ethics*, eds. Crisp, R. and Slotem., (oxford university press, 1998), pp.18-83 and in *Elements of moral philosophy*, ed. James Rachels, pp. 159-79.

32. After virtue, sec.5.

33. *ibid*, Secs.1 and 2.

34. Nicomachean, BK.1, ch.2, 1095 a, Great books, Vol.8, p.340.

35. *op.cit*, Sec.5.

علل انحطاط اخلاق فضیلت از نظر مکین تایر

مکین تایر در کتاب «در جستجوی فضیلت» تحولات و تفکرات عصر مدرنیته را که در زمینه اخلاق در قالب تئوریهای کانت و سودگروی به ظهور رسیده، عامل اصلی این انحطاط می‌داند.^{۳۲} بگفته وی، در جهان معاصر، زبان اخلاق دچار نابسامانی گشته است، الفاظ و مفاهیم بر زبان جاری می‌گردند اما محتوای اصلی خود را از دست داده‌اند. عدم توافق درباره مفاهیم اخلاقی و فرضیات براهین،

*** عدم توافق درباره مفاهیم اخلاقی و فرضیات براهین، نزاعهای پایان‌ناپذیری را پدید آورده است که بنظر می‌رسد دیگر هیچ طریقی برای توافق عقلانی در دست نداشته باشیم؛ و این باعث می‌شود تا گمان کنیم که اخلاق اصلاً یک پدیدار عقلانی نیست، بلکه موضوع احساس، عاطفه، تفسیر شخصی و انتخابهای ضروری است.**

می‌کند.^{۳۹} سعادت در نظر ارسطو بمعنای فعالیت مطابق با همه فضایل (اعم از اخلاقی و عقلانی) و یا بهترین فضیلت (حکمت نظری) است.^{۴۰}

لازمه فضیلت‌مندانانه زیستن اینستکه فرد، دارای ویژگیهای منشی (فضایل) بوده و افعال او برخاسته از فضایل درونی باشد. در این اخلاق درعین‌حال که وجود فضایل برای رسیدن به سعادت ضروری است اما این، سبب ابزاری بودن ارزش آنها نمی‌شود بلکه فضایل ذاتاً ارزشمندند. درحالی‌که دو تئوری دیگر که یکی سود بیشتر را معیار اخلاقی بودن فعل می‌داند و دیگری صرف اطاعت از قانون را بانگیره اطاعت، گرچه مطلقاً نقش فضیلت را نادیده نمی‌گیرند، اما برای آن ارزش ابزاری قائلند؛ یعنی بعنوان عاملی برای رسیدن به سود بیشتر^{۴۱} و یا اطاعت از قانون.^{۴۲}

مکین تأیر در کتاب در جستجوی فضیلت درحالی‌که تئوریهای اخلاقی را نقد می‌کند و نظریه اخلاقی ارسطو را تنها راه نجات بشر و حل معضلات اخلاقی می‌داند، اما

۳۶. الیزابت آنسکوم، فیلسوف، نخستین کسی بود که در قرن بیستم با انتشار مقاله فلسفه اخلاق نوین خواستار احیاء اخلاق فضیلت‌گردید.

Anscombe, G.E.M., "Modern Moral Philosophy, Philosophy, 33, 1958, pp.1-19.

مکین تأیر در برخی ایرادات - بویژه - عدم تفاهم در مفاهیم اخلاقی، خود را مدیون و وامدار آنسکوم می‌بیند.

After Virtue, p.53.

37. After Virtue, sec.

38. Nicomachean, op.cit.

39. ibid, B,K.1, ch.6, 1098 a, Great books, Vol.8, p.343.

40. ibid, ch.7-8, 1098 a, 1099 a, 1099 b, pp. 343-5.

41. Mill, J.s., Utilitarianism, p.55; 86.

42. Kant, I., Metaphysical Elements of Ethics, Great books, Vol.39. p.367.

مکین تأیر در ادامه راهی که «آنسکوم» برای احیاء اخلاق آغاز کرده بود،^{۳۶} ادعا می‌کند که وی در طرح یک تئوری اخلاقی مناسب و حل و فصل منازعات اخلاقی، ناموفق بوده و محکوم به شکست است. وی پس از رد فلسفه‌های اخلاق معاصر و نقد تفکرات مدرنیسم و در پی آن رد نظامهای سیاسی لیبرالیسم، در آخرین فصل کتاب، ما را بر سر دوراهی انتخاب «نیچه» یا «ارسطو» قرار می‌دهد و آنگاه خود بدلائلی، تنها راه حل و فصل نزاعهای اخلاقی را بازگشت به نظام ارسطویی با عطف‌نظر به مسائل و شرائط موجود اجتماعی و سیاسی می‌داند.^{۳۷}

مکین تأیر و تقریر اخلاق فضیلت‌مدار

اخلاق فضیلت‌مداری که ارسطو بنا نهاد برپایه دیدگاههای طبیعت‌گرایانه او درباره طبیعت بشری استوار بود. اقتضای تبیین غایت‌گرایانه در توجیه افعال موجودات این بود که هر موجودی طبیعتاً بسوی غایتی که خیر نهایی و کمال اوست، حرکت می‌کند^{۳۸} و دستیابی به غایت، علت تمام حرکات و افعال او می‌باشد. بنا به دیدگاه متافیزیکی - زیست‌شناختی ارسطو، هر موجودی الزاماً باید قوه و استعداد به آن غایت را دارا باشد تا بتواند با حرکت خود، قوه کمال را به فعلیت برساند.

انسان در نظام فلسفی ارسطو از این قاعده مستثنی نیست. تنها تفاوت موجودات در نوع غایتی است که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. اختلاف غایات و براساس آن، تفاوت قوا و استعدادهای موجودات، سبب تمایز چگونگی افعالی می‌شود که هر موجودی برای تحقق غایت و کمال خود باید آن را انجام دهد.

ارسطو غایت و خیر نهایی انسان را مانند دیگر فلاسفه یونان (سقراط و افلاطون)، زندگی فضیلت‌مندانانه می‌داند که از آن به سعادت (= ائودایمونیا Eudaimonia) تعبیر

کاملاً از ارسطو تبعیت نمی‌کند. وی غایتگرایی را می‌پذیرد اما برخلاف ارسطو آن را مبتنی بر پیشفرضهای زیست‌شناختی نمی‌داند (در تعریف فضیلت این نکته روشنتر می‌شود). و آنگاه در کتاب دیگرش «عدالت برای که؟ کدام عقلانیت؟» تقریر دینی آکوئیناس را بر تقریر سکولاریزم ارسطویی ترجیح می‌دهد. با اعتقاد او توجیحات آکوئیناس با توجه به سنت مسیحیت به عقلانیت نزدیکتر است.^{۴۳}

تعریف فضیلت از نظر مکین تایلر

مکین تایلر در دو کتاب در جستجوی فضیلت و تاریخچه اخلاق به بررسی تاریخی معنا و ماهیت آرته (= Arete = مزیت) - که امروزه به Virtue (= فضیلت) ترجمه می‌شود - و اقسام فضایل و گاه معانی آنها می‌پردازد.

وی پس از مقایسه ماهیت فضایل در یونان هومری و مابعد هومری، سوفسطائیان، افلاطون، ارسطو تا قرون وسطی و عهد جدید، و مشاهده اختلافات و گاه تعارض بین تعاریف فضایل،^{۴۴} سرانجام به این نکته اذعان می‌کند که بعلت تصورات بیش از حدی که درباره یک فضیلت وجود دارد نمی‌توان این مفهوم و یا در واقع این تاریخ را دارای یک وحدت واقعی دانست.^{۴۵}

آنگونه که از اشعار هومر برمی‌آید واژه آرته بر هر نوع مزیتی در هر زمینه‌ای (سیاسی، نظامی، قهرمانی و...) بکار می‌رفته است، تا آنجا که حتی قدرت یک ورزشکار بعنوان یک مزیت شناخته می‌شود. در یونان هومری، انسانی که وظیفه محول شده از سوی اجتماع را بخوبی انجام می‌دهد دارای آرته است. در نتیجه آرته یک وظیفه یا نقش با آرته یک وظیفه یا نقش دیگر متفاوت است.^{۴۶} در یک کلام، فضیلت وصفی است که فرد را قادر می‌کند تا

• اخلاق فضیلت بدلیل اهمیت که برای ویژگیهای منحنی انسان و انگیزه‌های آنها قائل است قبل از سؤال از فعل، از فاعل سخن می‌گوید و اخلاقی بودن فعل را در گرو اخلاقی بودن فاعل می‌داند.

نقش اجتماعی خود را بخوبی انجام دهد.^{۴۷}

در اخلاق فضیلت‌مدارانه ارسطویی وصفی است که انسان را به سعادت می‌رساند (حال چه سعادت دنیوی مراد باشد، مطابق با تعبیر اسکولار ارسطو و یا سعادت اخروی، مطابق با تفسیر مذهبی آن در آکوئیناس)، و یا بعنوان وصفی برای دستیابی به موفقیت‌های دنیوی و اخروی (فرانکلین).^{۴۸}

اما این ناسازگاریها باعث نمی‌شود تا مکین تایلر نتواند از میان مدعیات رقیب و گوناگون، مفهوم واحدی را از فضیلت آنگونه ترسیم کند که بگفته او «شرحی متقنتر از دیگر شروح تا این زمان»^{۴۹} باشد.

نخستین تعریف وی از فضیلت (بگفته او بصورت ناقص و استعجالی) اینست:

فضیلت یک وصف مکتسب انسانی است که کسب و بکارگیری آن باعث می‌شود تا قادر شویم که به آن خیرهایی که نسبت به عمل درونی هستند دست یابیم.^{۵۰}

فضیلت از نظر مکین تایلر دارای ماهیت مرکبی است که طی سه مرحله برحسب: ۱- مفهوم یک عمل، ۲- نظام روایی زندگی واحد بشری و ۳- سنت اخلاقی، به تبیین آن می‌پردازد.

مرحله نخست: گرچه مکین تایلر در تعریف فضیلت از ارسطو الهام گرفته است اما برخلاف او، برای مفهوم یک عمل^{۵۱} نقش مهمی قائل شده است. شرح مرحله نخست مبتنی بر شرح مفهوم عمل است که آن را در طریقی نیمه‌فنی^{۵۲} بکار می‌برد و معنای خاصی را از آن اراده می‌کند. اعمال در نظر مکین تایلر، فعالیت‌های پیچیده و دشواریند یا معیارهای خیر و فضیلت که نسبت به آنها درونی‌اند. مراد از عمل:

(عمل) هر شکل منسجم و پیچیده‌ای از فعالیت‌های

43. Whose Justics? which Rationality? pp.10-11 and 402-3.

44. After Virtue, p.134.

45. ibid, p.181.

۴۶. تاریخچه فلسفه اخلاق، ص ۲۵.

47. op.cit, p.186.

48. ibid.

49. ibid, p.187.

50. ibid, p.191.

51. Practice.

52. Semi-Technical.

بشری است که از حیث اجتماعی، جمعی و... بادوام بوده و ما از طریق آن به خیرهای درونی‌ای که متناسب با آن فعالیتند، دست می‌یابیم.^{۵۳}

معماری، کشاورزی، فوتبال، تحقیقات فیزیکی و... نمونه‌هایی از عملند. این اعمال می‌توانند به خیرهای خارجی‌ای مانند پول، شهرت، لذت و... منجر شوند، اما علاوه بر این خیرهایی دارند که نسبت به آنها درونیند و فضایل تا آن حد می‌توانند بعنوان کیفیات مکتبه بشری مشخص شوند که داشتن و عمل به آنها ما را قادر می‌کند تا به خیرهای درونی اعمال دست بیابیم.

خیرها نزد مکین تأیر در صورتی درونیند که نتوان آنها را جز از طریق یک عمل متناسب و مرتبط با آنها بدست آورد؛ در واقع خیرهای درونی برحسب همان عمل خاص تعیین و تعریف می‌شوند.^{۵۴} خیرهای خارجی آنها که رابطه‌شان با عمل، امکانی است، می‌توانند از طرق دیگر نیز بدست آیند.^{۵۵}

برای روشن شدن مطلب به مثال ذیل توجه کنید:

مکین تأیر بچه‌ای را مثال می‌زند که میلی به آموختن شطرنج ندارد ولی بخاطر اصرار و تمایل شخصی دیگر، با وعده آبنبات، حاضر به بازی می‌شود، اما با این شرط که با حضور در بازی مقداری از آبنبات و در صورت پیروزی، مقدار بیشتری را دریافت کند، در اینجا اگر دریافت آبنبات، تنها دلیل موجه برای شرکت کودک در بازی باشد امکان هر گونه تقلبی از جانب او هست. اما با وجود این، امید این هست که بتدریج شرایطی فراهم شود که کودک بتواند با دستیابی به مهارت‌های خاص به مزایای مخصوص شطرنج که همان خیر درونی شطرنج است، دست یابد.

همانگونه که در این مثال محرز است مکین تأیر بین دو گونه خیر، درونی و برونی، تمایز قائل می‌شود. خیرهای درونی شطرنج همان مزایایی هستند که جز از طریق شطرنج و شرکت شخصی در آن بازی نمی‌توان به آن دست یافت. اما خیرهای برونی یعنی پول، شهرت، لذت و... ممکن است با شیوه‌ها و تدابیر مختلف و از طرق متفاوتی بدست آیند.^{۵۶} از جمله ویژگیهای خیر برونی اینست که چون فردی به آن دست یابد این خیر، وصف و خاصیت خاص او می‌شود. از سوی دیگر در صورتیکه

*** مکین تأیر در کتاب در جستجوی فضیلت درحالی‌که تئوریهای اخلاقی را نقد می‌کند و نظریه اخلاقی ارسطو را تنها راه نجات بشر و حل معضلات اخلاقی می‌داند، اما کاملاً از ارسطو تسیمیت نمی‌کند. وی غایتگرایی را می‌پذیرد اما برخلاف ارسطو آن را مبتنی بر پیشفرضهای زیست‌شناختی نمی‌داند.**

فردی خیر بیشتری را نصیب خود کند، سهم دیگر افراد از آن خیر کاهش خواهد یافت. واژه‌های رقابت، برنده و بازی در خیر برونی معنا پیدا می‌کنند درحالی‌که خیر درونی که در واقع نتیجه رقابت برای برتری است، این ویژگی را دارد که دستیابی به آن برای تمام جماعتی که در آن عمل شرکت دارند، خیر محسوب می‌شود.^{۵۷}

پس از طرح این مقدمات، سؤالی که مکین تأیر باید پاسخگوی آن باشد اینست که فضایل اخلاقی چگونه با عمل ارتباط پیدا می‌کنند؟ ارسطو فضایل را نخست به دو دسته فضایل اخلاقی و عقلانی تقسیم می‌کرد. عدالت، شجاعت، خویشتنداری و حکمت (نظری و عملی) چهار فضیلت اساسی بودند که سه مورد اول تحت عنوان فضایل اخلاقی قرار می‌گرفتند و حکمت (نظری و عملی) با عنوان فضیلت عقلانی شناخته می‌شود. مکین تأیر با این تقسیم ارسطو مخالفتی نمی‌ورزد (گرچه فهرست فضایل او و دیگر فلاسفه معاصر کاملاً از فهرست ارسطویی

53. ibid, p.187.

54. ibid, p.188.

۵۵. قابل توجه است که مفهوم عمل در اثر متأخر مکین تأیر «عدالت برای که؟ کدام عقلانیت؟» با هیبت زیادی آشکار شده است. تبیین اصلی وی درباره فضایل در «در جستجوی فضیلت» ارائه شده است. دیوید میلر «مفسر مکین تأیر» بین خیرهای مزیت و تأثیر، مطرح شده در کتاب «کدام عقلانیت؟» و خیرهای درونی و برونی، مطرح شده در «در جستجوی فضیلت» رابطه تنگاتنگی می‌بیند.

Miller, D. "Virtue, Practices and Justice", in After Macintyre, (eds.). I Horton and mendus, (cambridge, 1994), pp.245-64; 248.

56. op.cit.

57. ibid, pp.190-91.

*** فضیلت از نظر مکین تایر دارای ماهیت مرکبی است که طی سه مرحله برحسب: ۱- مفهوم یک عمل، ۲- دفاع روایی زندگی واحد بشری و ۳- سنت اخلاقی، به تبیین آن می‌پردازد.**

تبعیت نمی‌کند؛ از سوی دیگر همانگونه که ارسطر فضایل را برای انجام اعمال فردی و اجتماعی لازم می‌دید، مکین تایر نیز آنها را برای عمل - که محتاج نوعی رابطه خاص بین کسانی است که در آن شرکت دارند،^{۵۸} در واقع رسیدن به خیر درونی اعمال - ضروری می‌بیند.

عدالت برای تشخیص اینکه چه چیزی حق چه کسی است و برای تعیین نوع ارتباطمان با دیگران لازم است. چون مقتضای عدالت اینست که با دیگران برحسب شایستگی و استحقاقشان و مطابق با معیارهای یکسان رفتار کنیم و انحراف از معیارهای عدالت، در نحوه ارتباط با دیگران تأثیر می‌گذارد (باعث ضایع کردن حق دیگران می‌شویم و تبعیض گذاشتن بین افراد حکایت از این دارد که ارتباط ما با همه افراد بیک صورت نیست، با برخی عادلانه و با بعضی دیگر ظالمانه است). و این بدین معناست که ما بدلیل فقدان عدالت نتوانستیم به خیر ذاتی فعل عادلانه دست یابیم.

در صورتی می‌توانیم به خیرهای افعال دست یابیم که در ظرف عمل، برای خود نسبت به دیگران اهمیت کمتری قائل شویم، ما باید بیاموزیم که تشخیص دهیم چه چیز حق چه کسی است. [= عدالت]. ما باید آماده باشیم تا هر احتمالی را که با بخطر انداختن خود در طول این راه لازم است پذیرا باشیم [= شجاعت] و باید بدقت به آنچه که درباره عدم کفایت خودمان گفته می‌شود گوش فرا دهیم و با همان دقت به واقعیات پاسخ گوئیم [= صداقت]؛ بتعبیر دیگر باید فضایل عدالت، شجاعت و صداقت را بعنوان اجزاء ضروری برای هر عملی، که دارای خیر درونی و معیارهای مزیت است، بپذیریم.^{۵۹}

مکین تایر به ما هشدار می‌دهد در صورتیکه این امور را

نپذیریم تقلب، ما را از دستیابی به خیرهای درونی اعمال باز می‌دارد و اعمال صرفاً بصورت ابزاری برای رسیدن به خیر بیرونی ظاهر می‌شوند. و در صورتیکه به این فضایل عمل نشود این عمل خاص در مخاطره فروریختن و انقراض قرار خواهد گرفت. نقاشی که در آغاز کار خود فقط به قصد پولدار شدن و یا شهرت و... به این کار دست بیازد، اگر روش خود را تغییر ندهد، سنت نقاشی در معرض خطر اضمحلال قرار خواهد گرفت.

مرحله دوم: مکین تایر دومین گام را در تبیین فضایل، با استفاده از مفهوم روایی خودی (Selfhood) برمی‌دارد. وی در سراسر کتاب «در جستجوی فضیلت» با مفهومی از خودی مقابله می‌کند که در روشنگری ریشه دارد. اگرستانسیالیستها معتقدند که هر انسانی گذشته‌ای دارد و آینده‌ای؛ و منش هر شخصی بطور اتفاقی بواسطه همان چیزی معین می‌شود که در لحظه انتخاب رخ می‌دهد یا بواسطه نقشی که در لحظه بازی ایفا می‌کند. اصالت در این مکتب مرهون انتخاب خود شخصی است که از نقشی بسوی نقشی دیگر حرکت می‌کند و نزد پیروان آن تنها فضیلت بشری است.

اما مکین تایر^{۶۰} در مقابل این مفهوم اساساً بی‌انجام و غیرتاریخی از خودی، مفهومی از خود ارائه می‌کند که «وحدت آن در وحدت شرح و گزارشی قرار دارد که از لحظه تولد تا مرگ بعنوان داستانی از آغاز تا میانه راه و تا به آخر ادامه دارد».^{۶۱}

در این مفهوم، هر فردی با امتدادی از هویت شخصی مطرح است که نه تنها می‌تواند با تصمیمات قبلیش بلکه حتی بواسطه فهرستی از وقایع و رویدادهای زندگی، تصمیمات و ارزشهایی که از طریق نقشهای مختلف ابراز کرده است، بعنوان امر واحدی که از گذشته تا آینده ادامه دارد، مشخص گردد. مکین تایر از ما می‌خواهد تا به این نکته توجه داشته باشیم که داستان زندگی، همان چیزی است که باعث می‌شود تا رویدادهای فردی اعمال و تصمیمات متخذه در یک زندگی انسانی، معنی پیدا کند.

58. ibid, p.192.

59. ibid, p.191.

۶۰. مکین تایر دیدگاه ژان پل سارتر را بسیار مورد نقد قرار

می‌دهد.

61. ibid, p.205.

بدون قرار گرفتن در این داستان، اعمال و تصمیمات ما، خود را بعنوان امور معقولی نشان نمی‌دهند.

داستانی که مکین‌تایر تصویر می‌کند جزئیات آن تنها بواسطه فرد واحدی ترسیم نمی‌گردد، بلکه بجز تصمیمات فردی، عوامل دیگری نیز در آن دخیلند. یعنی اشخاص و افرادی که شخص با آنها در ارتباط است، ملت و فرهنگی که در آن متولد شده است و...، در واقع انسان با قرار گرفتن در چنین جایگاهی است که دارای یک هویت شخصی می‌شود و می‌رود تا آن را بشناسد.^{۶۲}

اما داستان زندگی هر فردی را، فرد واحدی که دارای عدالت، صداقت، شجاعت و... باشد تشکیل نمی‌دهد، بلکه صورت آن داستان را، جستجوی خیر بشر تشکیل می‌دهد و زندگی هر فرد باید داستان پژوهشی باشد برای آنکه خیر و سعادت بشری را بشناسد و بتواند به آن دست یابد.^{۶۳}

در اینجا است که مکین‌تایر، جستجوی فضایل را برای رسیدن به سعادت لازم می‌بیند، اما بدون تعیین مفهوم غایت، اصلاً جستجویی آغاز نمی‌شود، بلکه قبل از آن مفهومی از خیر بشر لازم است.^{۶۴} اما چگونه می‌توان مفهوم خیر بشر را جستجو کرد؟ با اعتقاد وی ما می‌توانیم از طریق معرفت‌مان نسبت به خیرهای درونی اعمال و شناخت مجددی که از طریق عمل نسبت به خیرهای ضروری کسب می‌کنیم پژوهش را آغاز کنیم و آنگاه در فرایند جستجو برای احتساب اموری که از قبل می‌دانستیم خوبند و تنظیم زندگی‌مان براساس آن، هم در مورد ماهیت زندگی خوب و هم در مورد خودمان به فهم روشنتری می‌رسیم.^{۶۵} و فضایل آن کیفیاتی هستند که در این جستجو برای خیر بشر لازمند.

در این مرحله مکین‌تایر تعریف کاملتری را از فضیلت ارائه می‌کند:

فضایل بعنوان ملکاتی فهمیده می‌شوند که نه تنها سبب ابقاء و تداوم اعمال می‌شوند و ما را قادر می‌کنند تا به خیرهای درونی اعمال دست یابیم، بلکه ما را در نوعی جستجوی مرتبط با خیر یاری می‌رسانند. بدین طریق که ما را قادر می‌کنند تا بر مضرات، خطرها و وساوسی فایق آیین که در ما وجود دارند، از سوی دیگر اسباب فزونی

شناخت خیر و خودشناسی را فراهم می‌کنند.^{۶۶} تا بدینجا فضیلت بعنوان ملکه‌ای تعریف شد که با آن به خیرهای درونی اعمال، بقاء اعمال و جستجوی خیر دست می‌یابیم. اما تعریف کامل، پس از طرح مرحله سوم ارائه می‌شود.

مرحله سوم: مکین‌تایر در سومین مرحله با بررسی مفهوم یک سنت اخلاقی، راه را برای تبیین کامل ماهیت فضیلت هموار می‌کند. مراد وی اینست که یک اخلاق کلی انتزاعی وجود^{۶۷} ندارد که بتوان آن را مستقل از جامعه و سنتی که در آن زندگی می‌کنیم، جست، بلکه هر کدام از ما باید خیر انسانی را از دیدگاه یک سنت خاص اخلاقی جستجو کنیم.

مثلاً (مثال از مکین‌تایر است) اگر شما یک غربی هستید سنت اخلاقی شما شامل ایده‌آهای دموکراسی خاصی است با مفهومی فردگرایانه از آزادی سیاسی و اینکه در تاریخ آن، بردگان سیاه و بمباران کردن هیروشیما جایگاه خاصی دارند و حتی در شورش علیه عناصر یک سنت خاص، واژه‌ها و مطالب را همان سنت در اختیار شما قرار خواهد داد.^{۶۸} بنابراین در جستجوی سعادت و خیر، تاریخی که در آن متولد شده‌اید، اعتقادات اخلاقی و سیاسی، قدرتهای خانوادگی، نژاد و... همه اینها در ارائه آن خیرها دخیلند.^{۶۹}

حال با توجه به مطالب فوق اگر در یک سنت اخلاقی، زمینه‌ای ضروری است برای آنکه بتوان در زندگی فردی به جستجوی خیر پرداخت، پس خود این سنت اخلاقی به

62. ibid, p.213; 217.

63. ibid, p.219.

65. ibid.

64. ibid.

66. ibid.

۶۷. در اخلاق فضیلت ارسطویی برخلاف دیگر تئوریا (بویژه کانت) ما مجموعه‌ای از قواعد کلی انتزاعی را در دست نداریم تا براساس آنها بتوانیم تصمیم بگیریم که چه فعلی را باید یا نباید انجام داد، بلکه در این اخلاق، حکمت عملی در فهم باید‌ها و نباید‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کند و انسان حکیمی که علاوه بر برخورداری از حکمت عملی، در نظام ارسطو باید مزین به همه فضایل اخلاقی باشد، در موارد مختلف می‌تواند بفهمد و تصمیم بگیرد که هر فردی چه فعلی را، چگونه، تا چه حد باید انجام دهد تا به سعادت که خیر نهایی اوست دست یابد. اما ارسطو برخلاف مکین‌تایر، قواعد فضیلت را مقید به جامعه و سنتی که فرد در آن زندگی می‌کند، نمی‌نماید.

68. ibid, p.220.

69. ibid, p.222.

زمینه تاریخی از شجاعت، صداقت و عدالت افرادی نیازمند است که از طریق عادت واجد این ویژگیها شدند و این سنتها از این بیعد نیز تنها در صورتی باقی میمانند که اشخاصی باشند که آنها را با صداقت و درستی و بنحو کامل عمل کنند. این سومین راهی است که در آن فضایل، برای تداوم یک زندگی کاملاً انسانی ضروریند.

مکین تایلر در پایان، تعریف کاملی از فضیلت ارائه می‌کند: ویژگی و مقصود از فضایل، نه تنها تأیید و تداوم روابطی است که برای دستیابی به خیرهای درونی اعمال ضروریند و نه تنها حفظ و تداوم صورتی از زندگی فردی که شخص می‌تواند در آن، خیرش را بعنوان خیر کل زندگیش دریابد، بلکه همچنین حفظ آن سنتهایی است که هم اعمال و هم زندگیهای فردی را همراه با شرایط و بافت تاریخیشان نگه می‌دارند.^{۷۰}

نظریات مکین تایلر امروزه مورد تفسیر و نقد بسیاری قرار گرفته است. شاید مهمترین نقدی که بر تبیین او درباره فضیلت وارد است این باشد که وی با طرح مرحله سوم و تأکید بر سنت تاریخی که فرد متعلق به آن است و تأیید نقش آن در فهم و جستجوی خیر بشر و عمل به فضایل، نسبیگرایی‌ای را به عرصه اخلاق وارد می‌کند که پذیرش آن معضلات ویژه خود را بدنبال دارد.

خلاصه بحث

ملخص نظریه مکین تایلر را می‌توان بصورت ذیل نشان داد:

۱. مکین تایلر فضیلت را با توجه به نقش کارکردی آن توضیح می‌دهد.

۲. فضیلت دارای ماهیت مرکبی است که طی سه مرحله به تبیین آن می‌پردازد:

در مرحله اول فضایل بعنوان کیفیات روحی و ذهنی و خصلتی معرفی می‌شوند که بدون آنها خیرهایی که ذاتی دسته‌ای از اعمال انسانیند (از قبیل هنرها و علوم) یا خیرهایی که ذاتی دسته‌ای از فعالیتهای تولیدیند (مانند کشاورزی و معماری) قابل حصول نیست.

در مرحله دوم فضایل کیفیاتی هستند که فرد بدون آنها نمی‌تواند بهترین حیاتی را که برای وی مقدور است و برحسب آن خیرها تنظیم شده، بدست آورد.

و در مرحله سوم بعنوان کیفیاتی که بدون آنها جامعه نمی‌تواند شکوفا شود و قادر نخواهد بود به تصور مناسبی از خیر بشر دست یابد.^{۷۱}

۳. عمل نزد مکین تایلر فقط مجموعه‌ای از مهارتهای فنی نیست، بلکه آنچه در یک عمل متمایز و مشخص است نحوه دگرگونی و بارور شدن مفهوم خیرها و غایات مربوطه است.^{۷۲}

۴. تنها از طریق شرکت در عمل می‌توان به خیرهای درونی دست یافت.

۵. عمل در جوامعی که فضایل در آن ارزشمند نباشند شکوفا نمی‌شود.^{۷۳}

۶. با شروع هر عمل با تمام کسانی که در آن عمل شرکت دارند ارتباط برقرار می‌کنیم و تنها از طریق فضیلت است که می‌توان ارتباط خود را با دیگر افراد تعیین نمود.

۷. ورود در یک عمل بمعنای ورود در یک رابطه است نه فقط رابطه با عمل کنندگان معاصر، بلکه با تمام کسانی که در عمل بر ما مقدم بودند و توفیقات آنها باعث شده تا بتوانیم امروزه به انجام این عمل دست بزنیم.

۸. بدون فضایل، اعمال در خطر اضمحلال قرار می‌گیرند.
۹. در صورت عمل نکردن به فضایل، اعمال نقش ایزاری پیدا می‌کنند.

۱۰. فرد را هرگز نمی‌توان مستقل از جامعه لحاظ نمود، زیرا جامعه در تعیین مصادیق خیر و انجام و ابقاء عمل فضیلت‌مندانه نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند.

۱۱. تصور ما از فضایل خاص فردی بدون مفهومی از غایت کل حیات بشر ممکن نیست.

۱۲. در نظر مکین تایلر لااقل یک فضیلت خاص وجود دارد که بوسیله سنتی که بهیچوجه با ارجاع به تمامیت یک حیات بشر قابل تعیین نیست، شناخته می‌شود و آن فضیلت تمامیت^{۷۴} یا ثبات^{۷۵} است.^{۷۶}

* * *

70. *ibid*, p.223.

۷۱. نیچه با ارسطو؟ در گفتگو با السدر مکین تایلر، نقد و نظر، ش ۱۰ - ۱۱، سال ۱۳۷۶، صص ۷۶-۸.

72. *op. cit*, p.193.

73. *ibid*, pp. 201-2.

74. wholeness.

75. integrity.

76. *ibid*.